

## بررسی شیوه‌های قصه و قصه‌گویی در کودکان

کبری صیادی‌زاده\*

دکتر مهدی صفری\*\*

### چکیده

قصه و قصه‌گویی ترانه‌ها و درودل‌های مادر بزرگ‌ها و نسل‌های قبل از ماست که سینه به سینه می‌چرخد ما را و کودکان این جهان را از کنه قضایا آگاه می‌سازد. قصه، انسان را وارد دنیای پر رمز و راز می‌کند. گاه درهای رمز و راز را به روی او می‌گشاید و گاه بر این درگاه قفلی می‌زند تا انسان را به تفکر وادار کند.

قصه‌گویی از فعالیت‌های مهم کانون در مراکز فرهنگی هنری است. بیان ده‌ها قصه در طول سال در هر مرکز اجرامی شود. برگزاری جشنواره قصه‌گویی، بصورت منطقه‌ای و بین‌المللی در کانون استان‌ها به مرحله‌ی اجرا در می‌آید، که این فعالیت بس مهم کانون را به پایگاه قصه و قصه‌گویی تبدیل کرده است. ای کاش مدارس ابتدایی بر روی این مهم سرمایه‌گذاری می‌کردند و همانند کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان قصه‌گویی را در مدارس رواج می‌دادند. این پژوهش علمی بر اهم شیوه‌های قصه‌گویی با نگاهی نو می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** قصه، صورخیال، قصه‌گویی، کودکان

kobra.sayadi@gmail.com

safari.mehdi90@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۶

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

\*\* دکتری زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۵



## مقدمه

«قصه، زبان حال و درون انسان است، زبانی که قابلیت ترجمه به زبان‌های دیگر را دارد؛ با باورها، عقاید، آداب و رسوم درآمیخته و نقش ویژه‌ای در ایجاد تغییرات فرهنگی جوامع ایفا می‌کند. تحول قصه‌های عامیانه، قصه‌های مشترک در ادیان و اقوام و نیز قصه‌های هزار و یک شب در فرهنگ هندی، ایرانی و عربی نشان می‌دهد که قصه‌ها پس از آفرینش، توسط قصه‌گویان به سرزمین‌های مختلف رفته و تحت تأثیر باورها، عقاید، فرهنگ، مذهب و شرایط اجتماعی سیاسی این سرزمین‌ها، تغییر و تحول می‌یابند. قصه‌ها در طول زمان اثرات فرهنگی خاص بر جوامع گذاشته و خود در فرآیند انتقال فرهنگ نقش مهمی دارند.»

به همین دلیل است که مردم‌شناسان «قصه» را یکی از مدارک مستند برای بررسی فرهنگ بومی دانسته‌اند و پژوهشگران با بررسی قصه‌های مردمی توانسته‌اند از اطلاعات ارزشمندی درباره نحوه زندگی، امور اقتصادی، اجتماعی، روابط انسانی و باورهای عامه به دست آورند. بخشی از اطلاعات مربوط به دورترین دوران‌های تاریخی است، به طوری که به دوران پیش از اختراع خط بازمی‌گردد. از روایات شفاهی یاد شده که سینه به سینه و نسل به نسل نقل شده‌اند، در تدوین تاریخ شفاهی و اصول مردم‌شناسی استفاده‌های زیادی شده است.

دراهمیت قصه‌گویی و خواندن با کودکان می‌توان با نقل قولی از افلاطون صحبت را شروع کرد. افلاطون می‌گوید: «باید پرستاران و مادران را وادار کنیم فقط حکایاتی را که پذیرفته‌ایم برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند پرورشی که روح اطفال از راه گفتن حکایات به دست می‌آورد، به مراتب بیش‌تر از تربیتی است که جسم آن‌ها با ورزش پیدا می‌کند.»

قصه‌ها و افسانه‌ها همواره در رشد و کمال ذهنی و فرهنگی انسان‌ها مؤثر بوده‌اند و به نوعی زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم، شیوه کار و تولید آن‌ها و رفتار، تفکر، احساس، مذهب، اخلاق و اعتقادات هر جامعه را نشان داده‌اند. انسان‌ها برای فرار از ناکامی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و محرومیت‌های گوناگون، آرزوهای شان را با آرامش خیال در قالب افسانه‌ها، قصه‌ها، متل‌ها، ترانه‌ها و لالایی‌ها گفته‌اند. قصه از ابتدای آفرینش تاکنون وجود داشته است و شاید نخستین قصه، قصه آدم و حوا و نخستین قصه گو حضرت آدم باشد که ماجرای رانده شدنش از بهشت را برای فرزندانش تعریف کرد.



قصه‌گویی هم چنین به عنوان روشی برای آموزش ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی استفاده شده. تأکید افلاطون و ارسطو بر قصه‌گویی برای کودکان نیز از همین جنبه است. قصه دربارهٔ انسان‌ها و اشیاء به صورتی متفاوت و با زبانی خوشایند، آن‌ها را به آموختن ترغیب می‌کند.

درون مایهٔ اصلی قصه‌ها آرزوی انسان‌ها بوده و هست. در واقع انسان‌ها نیازهای‌شان را با زبانی ساده و قابل فهم در قصه بیان می‌کنند. طرح مسائل هیجان‌انگیز و عجیب و ظهور عوامل طبیعی، غیر طبیعی و متافیزیکی باعث می‌شود شنوندگان از شنیدن قصه لذت ببرند و انگیزهٔ یادگیری در آن‌ها بیشتر شود.

کودکان با شنیدن افسانه‌ها، اسطوره‌ها و قصه‌های قومی دربارهٔ جهان و آنچه در آن است اطلاعاتی به دست می‌آورند و در ذهن خود، آرزوهای مطلوبشان را شکل می‌دهند. تقریباً تمام افسانه‌های اقوام و ملل گوناگون این ویژگی را دارند.

در قصه تمایلات درونی افراد تجسم خارجی می‌یابد و چهره‌ها و حوادث آن قابل فهم می‌شود. در طب سنتی هندو برای بیماران روانی قصه‌ای می‌گفتند که مشکل خاص او را مجسم می‌کرد و از او می‌خواستند دربارهٔ آن فکر کند. در این روش انتظار داشتند وقتی بیمار به داستان فکر می‌کند، هم ماهیت دشواری‌ها و گرفتاری‌های آزاردهندهٔ زندگی خود را بشناسد و هم راه حلی برای درمان آن پیدا کند. از میان آن چه داستان دربارهٔ ناامیدی‌ها، امیدها و پیروزی انسان بر دشواری‌ها و گرفتاری‌ها می‌گفت، بیمار می‌توانست نه فقط چاره‌ای برای مشکل خود بیابد، بلکه هم چون قهرمان داستان راهی نیز برای بازیابی خویش کشف می‌کرد.

اما اهمیت قصه تنها برای کمک به رشد انسان و آموختن روش‌های درست زندگی نیست. قصه وقتی درمان‌کننده است که بیمار به جزیاتی از داستان فکر کند. جزیاتی که بیانگر مشکلات و کشمکش‌های درونی و کنونی زندگی فرد است و به او کمک می‌کند به راه‌های فردی برسد. کودکی که با شنیدن قصه باور کرده است یک چهرهٔ به ظاهر نفرت‌انگیز و خطرناک ممکن است، به طرز سحرآمیزی تغییر ماهیت دهد و به بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین دوست و ناجی تبدیل شود (مثل داستان دیو و دلبر یا شاهزاده خانم و قورباغه) می‌تواند باور کند کودکی را که نمی‌شناسد، می‌تواند بهترین دوست او شود. اعتقاد به حقیقت قصه به او جرئت می‌دهد در نخستین



برخورد با یک کودک ناشناس خود را کنار نکشد. قصه‌ها هم شادی آفرینند و هم آموزنده. در قصه‌ها از واژه‌هایی استفاده می‌شود که کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما بهترین شیوه قصه‌گویی کدام است؟ در این زمینه، روش‌های متفاوتی هست. از جمله این که لازم است بعد از گفتن هر قصه یا هنگام قصه‌گویی به کودک فرصت دهیم به قصه فکر کند و درباره آن حرف بزند. این روش از نظر عاطفی و عقلی برای کودک بسیار مفید است. برای این که داستان توجه کودک را جلب کند بهتر است سرگرم کننده باشد و کنجکاوی او را برانگیزد. هم چنین لازم است تخیل کودک را فعال کند و به او کمک کند توانایی ذهنی اش را افزایش و احساساتش را توضیح دهد. بهتر است داستان با همه جنبه‌های شخصیتی کودک ارتباط داشته باشد و از نیازهای کودکانه وی سوء استفاده نکند. قصه باید نیازهای درونی کودک را جدی بگیرد و اعتماد او را به خود و آینده اش تقویت کند. آگاهی دادن به کودک درباره دنیایی که در آن زندگی می‌کند، پرورش عادت‌های مفید و ایجاد عزت نفس و حس استقلال طلبی و گسترش خلاقیت از مهم ترین هدف‌هایی است که در قصه‌گویی برای کودک دنبال می‌شود. با خواندن قصه و بازگویی آن، نیروی بیان و تکلم کودک رشد پیدا می‌کند و بر دایره لغات و اطلاعاتش افزوده می‌شود. آیدن چمبرز در کتاب گفت و گو درباره کتاب در این باره می‌گوید: «یک شب که هوا تاریک شده بود، نوه پنج ساله دوستم به دیدن او آمد. این دختر از خانه شان تا خانه پدر بزرگ تنها آمده بود. برای رسیدن به خانه پدر بزرگ (دوستم) باید از راه باریکی از میان درختان می‌گذشت. پدر بزرگ پرسید: «نرسیدی که تنها آمدی؟» دختر جواب داد: «نه، نه، پدر بزرگ، تمام راه برای خودم داستان شنل قرمزی را تعریف کردم!» کودک با خواندن یا گوش سپردن به قصه بر توجه و دقتش به پیرامون خود می‌افزاید و درباره هر موضوع و پدیده‌ای فکر می‌کند. او از این راه مهارت‌هایی مثل خوب دیدن، خوب شنیدن، پرسیدن و به دنبال پاسخ بودن را به دست می‌آورد.

### استفاده از اندوخته‌ها

بچه‌ها دوست دارند از آنچه که خوانده‌اند، شنیده‌اند و یا فراگرفته‌اند حرف بزنند و اندوخته‌های ذهنی‌شان را به شکلی نو، باز آفرینی کنند و به دیگران عرضه نمایند. این علاقه همراه با ایجاد زمینه



برای استفاده از یافته‌ها، بچه‌ها را به تلاش برای یادگیری بیشتر و می‌دارد به این جهت می‌توان گفت قصه‌گویی بازتابی از فعالیتهای مطالعاتی کهن ملل مختلف است. شکوفایی قرن‌ها در طی گذشت زمان، همه چیز را در یک نگاه می‌خواند و به سوی تنها اکتشافات بشر قدم برمی‌دارد، آری آنقدر گشتم و گشتم تا به دیار اکنون رسیدم و دیدم برگ‌ها و تصاویر خود گواه معبودم را نجوا می‌کنند و می‌گویند هرچقدر بگردی با نگاهی تازه می‌توانی امید را در دل‌مان زنده کنی و آن نگاه عشقی نیست؛ جز رسیدن به قلبهای کودکان و نوجوانان که رقم‌های مشکلی را برصفحات این مقاله بر جای گذاشته است، اگر گوشه گوشه‌ی آن را، با تامل بنگری ژرفای این عمق را احساس خواهی کرد؛ نه اینکه بگویم چون متعلق به من است، بلکه مال بچه‌هاست که یکی یکی صفحات آن را واژه‌هایی از حرف‌های نگفته پر کرده است پس این مقاله که پیش روست چکیده‌ای از زحمات اینجانب است.

براساس مطالب فوق که بر اهمیت این فعالیت و تاثیر آن در رشد فکری کودکان تاکید شده است و با توجه به علاقه‌ایی که در طول خدمت به فعالیت قصه‌گویی داشته‌ام سعی گردید در طول سال با برنامه ریزی منسجم این فعالیت اجرا گردد. ابتدا پس از جلسه‌ی توجیهی طبق کتب موجود در مرکز نظیر: فن داستان نویسی از محسن سلیمانی؛ قصه چیست؟ از محمدحجوانی؛ قصه‌گویی و نمایش خلاق از دیویی چمبرز ترجمه ثریاقرنل اباغ توضیحاتی در مورد نحوه‌ی اجرایی و اصولی که باید در اجرای این برنامه در نظر گرفته شود ارائه می‌گردید. و پس از آن یک قصه در سطح کودکان آماده میشد. قصه‌ها سراسر نصیحت و پند و اندرز هستند. با قصه‌ها می‌توان بذر اخلاق و رفتار را در نهاد کودکان کاشت. در قصه‌گویی عمری به درازای عمر کلمه و واژه گان داشته. اگر در این زمان دراز بگویم انگیزه‌ام سرگرمی محض بوده است حرفی گزاف نزده‌ام افراد زیادی هستند که قصه‌های خوب را در «تاریخ حقیقت‌های خاموش مانده‌ی گروه‌های ساده‌ی جوامع تمثیل‌هایی برای شادی‌های نایافته و آرزهای برنیامده... و نمودهایی برای مفهوم متعالی انسانیت...» می‌دانند این چنین تعبیرهایی را بپذیریم دیگر نمی‌توانیم اعتبار قصه‌ها را تنها در سرگرم کردن آن‌ها بدانیم چرا که داستان‌ها بیان‌کننده‌ی دیدگاه انسان در مورد جهان و عامل‌های ناشناخته‌ی پیرامون او نمودی است برای انتقال اداب و سنن، عقاید و تاریخ یک نسل به نسل‌های دیگر.



### نقش قصه‌ها در انتقال مفاهیم

قصه‌ها می‌توانند مجموعه‌ای از مفاهیم پیچیده علمی را به مخاطب منتقل کنند بدون این که سن یادگیرنده، موضوع آموزشی با سطح یادگیری، کاربرد آن‌ها را محدود سازد. داستان گویی به عنوان یک روش آموزشی مفید و مؤثر از گذشته‌های دور تاکنون به کار رفته است. چگونه قصه باعث انتقال اطلاعات و افزایش آگاهی مخاطبان می‌شود؟ با ذکر مثال‌هایی به شرح چگونگی این امر می‌پردازم.

۱. در قصه قوزبالاقوز، دو پسر هستند. یکی خوش اخلاق و دیگری بداخلاق. پسر خوش اخلاق وقتی بزرگ می‌شود، سلامتی‌اش را باز می‌یابد، اما پسر بداخلاق دو قوزه می‌شود. هدف اصلی آموزشی در این قصه، تأکید بر اهمیت خلق خوش و برخورد محترمانه و مؤدبانه با دیگران است. با شنیدن این قصه، پرسش‌های ضمنی در ذهن مطرح می‌شود: قوز چیست؟ پشت‌ها چه ساختمانی دارد؟ حتی وقتی گوینده قصه پاسخ روشنی به این پرسش‌ها ندهد، گرایش در جهت فهم زیست‌شناسی و پزشکی و زمینه‌ای برای مطالعات بیشتر فراهم می‌شود.

۲. قصه زال در شاهنامه فردوسی به زندگی پسری می‌پردازد که از کودکی همه‌ی موها و مژه‌ها و ابروهایش سفید است. پدر از تولد او شرمسار است و او را رها می‌کند. سیمرغ او را پرورش می‌دهد و باقی ماجرا. قصه بسیار آموزنده و عمیق است، چون درختی پرثمر در ذهن شنونده ریشه می‌دواند. پرسش‌های بسیار در ذهن برمی‌انگیزد؛ چرا موهای زال سفید بود؟ امروز می‌دانیم که آل‌بیسیم یک بیماری ارثی است که در آن ژن‌های مسئول ساختن رنگدانه پوست و مو، معیوب هستند.

۳. قصه حسن کچل در فرهنگ ما به دو صورت عمده نقل می‌شود، یکی حسن کچلی که زرننگ است و به جنگ دیو می‌رود و شیشه عمر او می‌شکند و چهل گیس را نجات می‌دهد و باقی ماجرا و یکی حسن کچلی که تنبل است و از خانه خارج نمی‌شود و مادرش آرزو دارد که او سر کار برود و تمهیداتی می‌اندیشد و باقی ماجرا.

قصه، زبان مشترک انسان‌هاست که با الفباهای مختلفی نوشته یا گفته شده است اما واژه‌های مفهومی و دریافت‌های حسی مشابه دارد به همین دلیل وقتی قصه‌ای با زبان کلیدی از قصه‌گویی با ملیت دیگر نقل می‌شود، مخاطبان متأثر می‌شوند و هر قدر قصه‌گو، آنجا که حتی معانی واژگانی



ترجمه شود، روح و مفهوم قصه دریافت می‌گردد و مخاطب حظ و لذت کافی می‌برد زیرا وجوه مشترک احساس بشری در قصه‌ها و با قصه‌گویان عجین شده است.

آن‌ها آدم‌های بی‌ساعتی هستند که زمان ارتباط با کلمات را پیوند داده‌اند و هرگاه فرصت یافته‌اند با نقل قصه‌ای و آینه‌زندگی او شده‌اند. تا با انعکاس طبیعت، حوادث و رویدادها و ارتباط ما او را واکاوی می‌کنند به تکاپو و دارند و به دیروز و امروز و فردا بکشاند کلمات و عقربه‌های ساعت قصه‌گویان هستند که زمان را به دورترین روزگاران می‌برند و در روزی روزگاری بودن متوقف می‌کنند تا ذهن شنونده را از «لحظه حال» جدا کنند و فرصت «فهن دوباره» را به او بدهند تا با قصه زندگی بخش تازه‌ای را آغاز کنند. چنین تدبیری، قصه را به واسطه آموزش تربیتی و شیوه‌ای مؤثر در خلق ارزش‌ها و اخلاقیات تبدیل می‌کند.

توقف عقربه‌های ساعت با نگاه قصه‌گو به نقطه‌ای ثابت که رویدادی مهیج در آن اتفاق می‌افتد فرصت دیگری است که قصه‌گو برای مخاطب فراهم می‌آورد تا او را از «هوای سکون» خارج کند و به «هوای تازه» نزدیک سازد تا در هوایی دیگر ادراک و فهم دوباره‌ای از زندگی را دریابد و به استقبال روزهایی برود که فرصت‌های دوباره هستند. توقف عقربه‌های ساعت با تکرار و تکرار دوباره واژه‌ها و جمله‌ها و تأکیدها محقق می‌گردد تا به ذهن و احساس مخاطب فرصت تدبیر و تأمل بدهد و بر زبان او نیز چنین تکرار واژگانی جاری گردد.

برای بیانی تازه و جدید در فهم قصه‌گویی نیاز به مطالعه کتب مختلف داشته که هر چه قدر بیشتر از کتاب‌های موجود در کانون استفاده شود نتیجه بهتری عاید می‌گردد و کلام قصه‌گو از احساس بهتر و قابل لمس تری برخوردار است؛ اخیراً به خاطر جشنواره‌های جدید و تازه‌ای که با موضوعات مختلفی نظیر: رضوی، عاشورایی، فصل بهار و... برگزار می‌گردد. مربیان و اعضاء با تشویق و ترغیب بیشتری خود را در مقوله‌های ذکر شده محک می‌زنند.

در لحظه ابتدایی شروع قصه همیشه توجه اعضا را جذب کردم به بیان آغازین و از اتفاقات موجود در فضای قصه و از آن‌ها خواسته‌ام برای بیان مجدد قصه از کلمات بیشتر و بهتری استفاده کنند تا جذبه بهتری داشته باشد. در جشنواره‌های مختلفی که شرکت داشته‌ام و با بیان‌های متفاوتی آشنا شده‌ام حرکات دست و چشم و همگن بودن کلام با ریتم‌های مختلف قصه‌گو کار کردن با



اعضایی که علاقه و توان خاصی در بیان قصه دارند نشانه معطوفی برای بقیه بچه هاست که آنان نیز با تمرین و ممارست بتوانند قصه گوین خوبی برای جامعه بشری امروز شوند. انشاء الله که توانسته باشم تا حدود زیادی نقش قصه ها را در انتقال مفاهیم ذهنی، عاطفی، احساسی و فکری به کمال رسانده باشم.

### تأثیر قصه گو

یکی از ویژگی‌های قابل توجه قصه‌های عامیانه، تفاوت و تغییرات جزئی و کلی قصه‌های یکسان به هم از بان قصه گوین متعدد است. یکی از دلایل این اختلافات، شخص قصه گو است. مصالعات نشان می‌دهد که شاخصه‌ها و مولفه‌های از قبیل سن، جنس، میزان سواد، شغل، گرایش‌های فردی، گرایش‌های دینی و مذهبی، توجه به عوامل محیطی و... از مهمترین عوامل دخل و تصرف قصه گو در متن قصه است. با توجه به این موضوع باید در انتخاب قصه گو و نحوه‌ی ارائه او و تاثیراتش بر کودکان غافل نبود و این نکته‌ی مهم را در جهت سلامت روانی فرزندان خود در نظر داشته باشیم.

### قصه‌گویی در قرآن

زبان قرآن، زبان ایمان و هدایت معنوی است و قصد قصه‌گویی ندارد. اما به دلیل کارآمد و موثر بودن قصه در روح و جان مخاطب، قرآن نیز در کامل‌ترین وجه خود از شیوه‌ی استان سرایی برای ابلاغ پیام خود بهره برده است. البته قصه‌های قرآنی با داستان‌های مرسوم بشری، تفاوت و تمایز آشکار دارد. با بررسی و غور در ساختار ویژه‌ی داستان‌های قرآنی به مشخصه و ویژگی‌های خاص آن پی می‌بریم که عبارتند از: درستی گزاره‌ها و عاری بودن آن‌ها از هر نوع پیرایه، حقیقت و واقع‌گرایی به علت منشاء وحیانی داشتن، پردازش پله پله به یک داستان و عدم پایبندی به روایت خطی داستان‌ها، شکسته شدن وحدت زمانی و به تعبیری بی‌زمانی و بی‌مکانی داستان‌ها و همچنین قصه‌های قرآنی علاوه بر تفوق بی‌مانند و مضمون و محتوا در آرایه‌های ظاهری و جلوه‌های هنری بر ادبیات برتر و الهام آموز است.





خداوند متعال و قادر که احسن الخالقین است، با وجود اینکه هدف اصلی اش از صرح و روایت قصه‌های دینی در کتاب و حیانی هدایتش یعنی: قرآن صرف داستان پردازی نبوده است، نظر به کمال خویش و اشراف و شناخت کاملی که از ظرفیت‌ها، علایق و گرایش‌های انسان دارد (که دریافت کننده‌ی کلام و حیانی خداود متعال، یا به تعبیر دیگر، شنونده‌ی مورد نظر این روایت الهی است) بهترین نمونه‌های ممکن و لازم را، چه به لحاظ کمال اثر، در چارچوب نیاز و بستر اصلی جهان متن (قرآن کریم) و چه به لحاظ ایجاد بهترین فضای ممکن به منظور تاثیر گذاری حسی و شناختی به روی مخلوق خویش (برای عبرت آموزی، آموزش، تبشیر و انذار وی و در راستای هدایت اشرف مخلوقاتش) به مناسب‌ترین و اثربخش‌ترین شکل ممکن (قصه و قصه‌گویی) برای ما انسان‌ها هدیه فرتاده است.

به این ترتیب، شناخت هر چه بیشتر و بهتر این مضامین و مفاهیم، اسلوب و ویژگی‌های این قصه‌ها، علاوه بر فراهم آوردن فضای مطلوب برای درک و پیروی از آموزه‌های قرآنی امکان بسیار مناسب و مفیدی را برای گسترش دانش و توانایی علاقه‌مندان به هنر و ادبیات ایجاد می‌کند، تا هم با الهام از ایده‌ها، مفاهیم و موضوعات دراماتیک یا تهییج کننده و تفکربرانگیز قصه‌های قرآنی، و با تعمیق هر چه بیشتر در رموز، اسلوب و ویژگی این قصه‌ها، توانایی خود را برای خلق آثار هر چه بهتر و موثر تر تقویت کنند و وسعت بخشند.

### آموزش زبان با استفاده از قصه‌گویی

ادبیات شفاهی به عنوان ابزار آموزش زبان هر چند که به شکلی پراکنده در کلاسهای آموزش زبان به کار گرفته میشود اما همانگونه که در تقسیم بندی نگره استرن آمده برای سرفصل فرهنگ همراه زبان، کمک رسان بسیار کارآمدی است. دو وجه بارز ادبیات شفاهی در کل و خاصه قصه به گونه‌ی زیر است:

۱. فرهنگ مستتر در این نوع ادبیات که بهتر است از آن در مقام بینا فرهنگ یاد کنیم که در تبدلات و رفت و آمدهای بسیار ادبیات شفاهی در میان ملل انگیزه شکل گیری علمی به نام ادبیات تطابقی در نزد پژوهشگران بوده است



۲. وجه جذبه‌ها پیدا و ناپیدای قصه‌هاست که به مدد روایت، خاطره و خیال، به مانند نیروی محرکه زبان آموزان عمل می‌کند. انگیزهای فراتر از داشتن مهارت زبانی در نزد زبان آموزان کنش عقلانی حسابگرانه آنان را تبدیل به کنش عقلانی-احساس می‌کند که موجبات فزونی نیروی انگیزشی آنان را فراهم می‌آورد.

قراردادن این ابزار در چارچوب روشی یا رویکرد ارتباطی آموزش زبان نه یک الزام بلکه در جهت روشمند کردن شیوه کارکرد ادبیات شفاهی در کلاس درس است. روش و رویکردهای وارداتی آموزش زبان چون هر روش آموزشی دیگر به هنگام کارکرد در فرهنگی دیگر می‌باید مورد بازنگری و نقد قرار بگیرد تا قابلیت انطباق با روحیه و فرهنگ دیگری را پیدا کند. طرح قصه‌ها ادبیات در شکل کلی مناسب بیشتری برای زبان آموز ایرانی در جهت فراگیری زبان دارد و می‌باید در فضاهای دانشگاهی پس از بازنگری به کار گرفته شوند تا در زمان کوتاه تری زبان آموزان ما زبان دیگر فرا گیرند که یکی از مسیرهای توسعه همین دریافت دانش و فرهنگ دیگری در کوتاه زمان است

### فواید قصه‌گویی با ابزار

قصه‌گویی با روشهای متفاوتی قابل اجراست. از جمله می‌توان با استفاده از ابزارهای مختلفی که به محتوای قصه ارتباط دارد، آن داستان را سر و سامان داد. با استفاده از حرکات و منیک صورت و صدایی موثر و رسا که شیوایی در طنین صدای قصه گو وجود دارد، می‌تواند مخاطب خود را که کودک است به چالش بکشد و او را جذب خود بکند. بدین صورت که به او قدرت فکری بدهد تا فکر کند و از نظر فکری و از نظر عاطفی احساس او را بیدار کند بهتر است که داستان برای کودک حالت سرگرم کننده داشته باشد و حس کنجکاوی او را برانگیخته سازد و اینکه بتواند تخیل او را درگیر کند.

قصه‌گویی با ابزار می‌تواند بهترین روش برای اجرای یک قصه‌ی موفق شود. قصه باید با جنبه‌های شخصیتی کودک ارتباط داشته باشد و باعث بالا رفتن اعتماد به نفس کودک گردد. آگاهی دادن به کودک درباره‌ی دنیای زیبایی که در آن زندگی می‌کند می‌تواند خود، عادت‌های مفید و حس استقلال طلبانه و خلاقیت او را رشد و نمو داده و پیام رسان موفقیت‌های مفید او در زندگی باشد.



آیدن چمبرز در کتاب گفت و گو درباره کتاب در این باره می‌گوید: «یک شب که هوا تاریک شده بود، نوه پنج ساله دوستم به دیدن او آمد. این دختر از خانه شان تا خانه پدر بزرگ تنها آمده بود برای رسیدن به خانه پدر بزرگ (دوستم) باید از راه باریکی از میان درختان می‌گذشت. پدر بزرگ پرسید: «نرسیدی که تنها آمدی؟» دختر جواب داد: «نه، نه، پدر بزرگ، تمام راه برای خودم داستان شئل قرمزی را تعریف کردم!»

کودک با خواندن یا گوش سپردن به قصه بر توجه و دقتش به پیرامون خود می‌افزاید و درباره هر موضوع و پدیده‌ای فکر می‌کند. او از این راه مهارت‌هایی مثل خوب دیدن، خوب شنیدن، پرسیدن و به دنبال پاسخ بودن را به دست می‌آورد. کتاب مناسب، تخیل کودک را تقویت می‌کند و بر تجربه‌های او می‌افزاید. به او لذت می‌دهد و او را علاقه مند به خواندن کتاب می‌کند.

## تخیل

هرگاه با اشیا توسط حواس خود ارتباط بگیریم، صورتی که از آن‌ها در ذهن آشکار می‌شود احساس یا ادراک حسی خواننده می‌شود، اما در غیاب چنین رابطه‌ای صورت ذهنی آن‌ها خیال یا تصور نام دارد. بنابراین تخیل عبارت است از احیای احساسات در غیاب موجبات یا مقدمات خارجی آنها.

تخیل در کودکان بدون دخالت عقل و اراده صورت می‌گیرد و ظهور آن به واسطه فرمان دل و مطابق خواهش‌های آن میسر است. تخیل در کودکان خود نیرومند است و بزرگترین استعداد ذهنی آنان به شمار می‌رود. ابداعات شگرف و تنوع بازی‌های کودکان و ناتوانی کودک در این دیده‌ها یا شنیده‌هایش را عیناً بی‌دخل و تصرف بازگوید دلایلی بر این مدعاست.

تخیل کودکان چند صفت ویژه دارد. نخست آن که مبالغه آمیز است و همه چیز را بزرگ و زیاد می‌کند، حال می‌خواهد وقایع و سرعت جریان آن باشد یا بزرگی اشیا و یا نیروی اشخاص. دیگر آن که دم مسیحایی خود را در اشیا بی‌جان می‌دمد و به عروسک و چوب و مهر و توپ روح می‌بخشد و آن‌ها را جاندار می‌پندارد این ویژگی سبب می‌شود که کودک نسبت به آن‌ها



رفتار و گفتاری متناسب با این باور داشته باشد. تخیل هم چنین در بازیهای کودکان عالمی خیالی ایجاد می کند که زیباتر و سرورانگیزتر و بهتر از عالم واقعی است.

### پرورش تخیل

در پرورش تخیل باید اصولی را در نظر گرفت. نخست آن که با بروز طبیعی این نیرو نباید مخالفت کرد. استهزای این نیرو مانع رشد و نمو آن در کودک می شود. گرچه باید در نظر داشت که نگاه داشتن کودک در عالم تخیل نیز او را به گمراهی می کشاند و هر چه بزرگتر شود از آن آسیب بیشتری می بیند. برای رفع این نقیصه باید کوشید که مواد ذهنی وی زیادت و روشن تر شود. باید کودک را عادت داد که حواس مختلف به ویژه حس بینایی خود را خوب به کار بیندازد. اصل دیگر در مورد کودکانی است که از حیث استعداد تخیل، در دو سوی طیف افراط و تفریط قرار می گیرند. گروه اول را باید از عالم خیال به عالم واقعی پایین آورد و تصورات آنها را با ادراکات حسی و استدلال عقلی بررسی کرد. زیرا در غیر این صورت افراط در تخیل به خیال بافی می انجامد و عادی شدن آن وی را سست عنصر بار می آورد و ذهنش را از هر کار منظم و معقول باز خواهد داشت.

در مورد کودکانی که از حیث تخیل فقیرند این کمبود با کم هوشی آنها در ارتباط است. برای تحریک تخیل آنها باید به بازیهای گوناگون وادارشان ساخت. به ویژه می توان از داستانها و افسانهها بهره گرفت. به این طریق که هم آنها را بشنوند و هم آنها را باز گویند؛ بی آن که مقید باشند همه آن را دیده اند نقل کنند.

### تخیل و خلاقیت

تخیل زیربنای خلاقیت است؛ زیرا هر قدر شخص بتواند راجع به موضوعی تا آن جا که ممکن است مطالب تازه در ذهن پیورود همان قدر امکان انتخاب او بیشتر است. البته که زیربنای خلاقیت است، محدود است و در آن امکانات اجرایی مطالب پرورده شده مورد نظر قرار می گیرد و بازده تخیل کودک، نقاشی ها، تصاویر، گفتارها و حرکات فی البداهه کودک است که در نوع خود نوعی خلاقیت ابتدایی محسوب می شود. اما خلاقیت چیست؟



«رژر پرنس» روان‌شناس آمریکایی چنین تعریفی از خلاقیت به دست می‌دهد: خلاقیت به معنای تداعی معقول افکار، حقایق و ایده‌ها به شکل جدید است؛ چنان که معنایی فراتر از مجموعه اجزا داشته باشد.

این تعریف بر آن است که هر چه کودک انجام می‌دهد یا می‌گوید خلاقانه به حساب نمی‌آید بلکه دو شرط در این امر دخیل است. نخست آن که باید اساساً با کارهایی که کودک قبلاً انجام داده و تمام چیزهایی که شنیده یا دیده است متفاوت باشد و دیگر آن که ضمن متفاوت بودن، صحیح و هدفدار و معنادار نیز باشد.

برای یاری کودک در جهت نیل به خلاق‌ترین مرحله ممکن باید مهارت‌ها را به او آموزش داد. باید فرصت‌هایی برایش به وجود آورد تا استعدادهایش را گسترش دهد. همچنین لازم است عادت خوب کار کردن را بیاموزد. می‌توان به آن‌ها کمک کرد تا علایق و مهارت‌هایش را بشناسد و فعالیت‌های خود را با آن‌ها هماهنگ سازند.

توضیح آن که خلاقیت در هر زمینه به سه چیز بستگی دارد: مهارت در آن زمینه، تفکر خلاق و نیز انگیزه درونی. با ترغیب کودک به انجام فعالیت‌های متنوع، می‌توان به او یاری داد تا عمیق‌تر علایق خود را کشف کند. بدون آن که خودش متوجه شود، می‌توان فرصت‌هایی برایش ایجاد کرد و سپس از دور شاهد به حرکت درآمدن او بود. کودک اغلب فعالیت‌های جدید خود را خودش تدبیر می‌کند.

علایق کودکان، به مرور زمان گسترش می‌یابد و تغییر می‌کند. به این ترتیب می‌توان گفت که مرکز ثقل خلاقیت نقطه‌ای ثابت نیست و می‌توان برای تأیید واقعی بودن علاقه کودکان آن‌ها را آزمود. کودکان را وادارید برای آن‌چه به انجامش علاقه نشان می‌دهند کمی مبارزه کنند. اگر دیدید به طرز متقاعد کننده‌ای به خاطر آن علایق مبارزه کردند آن وقت تسلیم شوید. پس از آن نوبت قدردانی از علایق درونی آن‌ها می‌رسد. به این ترتیب این مرکز ثقل خلاقه را یافته‌اید.



### نتیجه گیری

۱. کودکان به قصه بیشتر علاقه مند شده و آن‌ها را بهتر درک می‌کنند. محیط آموزشی مهیج و دوست داشتنی می‌شود. در نتیجه سایر فعالیت‌ها را هم بهتر فرا می‌گیرند. مربی هم از تدریس و آموزش لذت می‌برد و کمتر خسته می‌شود.
۲. مربی و کودک هر دو به غنای فرهنگ ایرانی پی می‌برند و یک مبارزه غیرمستقیم با تهاجم فرهنگی صورت می‌گیرد... یک قصه بومی و ایرانی مثل واحه‌ای در کویر او را پابند می‌سازد که بماند و به هم و طنائش و میهنش خدمت کند بزرگسالان موظف نیستند به کودکان مدام بگویند کتاب بخوانند بلکه آن‌ها باید برای تداوم خواندن در گروه‌های سنی برنامه‌هایی را پیش بینی کنند تا عادت به خواندن در درون کودک، پایدار و نهادینه شود.
۳. یک نتیجه ضمن درس این است که هر انسانی باید مطابق با سرشت خود رفتار کند، حتی کار کردن که بسیار خوبست ممکن است برای یک شخص خاصی مثل حسن کچل مبتلا به دیسپلاز اکتودرمال نهیدروتیک یا همان حسن کچل تنبل خودمان مضر باشد.
۴. در قصه اشاره می‌شود که پدر حسن کچل وقتی او متوجه می‌شود، از غصه دق می‌کند و می‌میرد. این نکته برای دانشجویان پزشکی بسیار آموزنده است. اگر بیماری و ضربه‌ای که به اطرافیان می‌خورد و عوارض روحی روانی بیماری‌های جسمی را مطرح می‌سازد، در روش آموزشی قصه‌گویی نه تنها مطالب به روشنی در حافظه دراز مدت جای می‌گیرند، بلکه مطالب ضمنی هم آموزش داده می‌شوند و ذهن با انعطاف پذیری پرورش داده می‌شود.
۵. قصه مثل زندگی است و کودک از قصه چنان می‌آموزد که از زندگی و از گذشت روزگار که بهترین آموزگار است. به قول حکیم طوس فرودسی:  
هر که ناموخت از گذشت روزگار  
هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار
۶. اگر در آموزش معانی فوق الذکر آن چنان که موسوم است از سخنرانی ساده استفاده شود، فقط انتقال اطلاعات رخ می‌دهد. در حالی که با بیان این قصه ما علاوه بر انتقال اطلاعات، پرورش فکر و تغییر نگرش هم ایجاد می‌شود. وقتی قصه‌ای را می‌شنویم، مسیرهایی در ذهن ما ایجاد می‌شوند. این مسیرها در آینده به کمک ما خواهند آمد تا تصمیم بگیریم بر تردیدها، ترس‌ها و



نامیدی‌ها غلبه کنیم و ابتکار و خلاقیت را در ذهن برمی‌انگیزند که بی‌پاسخ می‌مانند و خلاء ذهنی ایجاد می‌کند. قسمتی از آثار پرورشی قصه از همین خلاء ذهنی ناشی می‌شود، خلاءیی که شخص تلاش می‌کند تا آن را پر کند و نتیجه‌ی این تلاش، مثبت خواهد بود و انسان ساز. مطابق آیه شریفه «و ان لیس للأنسان الا ما سعی».

۷. تکرار و تمرین برای آموزش انسان لازم است. قصه خودبه‌خود و بدون نیاز به صرف انرژی و دل زدگی، در خواب و بیداری در ذهن مرور می‌شود و آثار ارزشمند و برکات آن ادامه می‌یابد.

۸. نکته بسیار جالب این که خود قصه گو هم، حین قصه گفتن متحول می‌شود، آموزش می‌گیرد و هر بار راز تازه‌ای از همان قصه می‌آموزد. در قصه‌های اصیل ایرانی مثل بز زنگوله یا خاله سوسکه، هر بار انسان نکته‌ای و رازی می‌یابد. پس قصه‌گویی یک روش آموزشی دو جانبه است، در حالی که در سایر روش‌ها مثل سخنرانی جریان اطلاعات معمولاً یک طرفه است. در قصه‌گویی جریان

۹. اطلاعات ممکن است از قصه گو به شنونده یا برعکس شود و گاهی از قصه گو به خود او یا از شنونده به خود او و مسیرهای دیگر که همه تجربه کرده ایم.

۱۰. قصه در تکرارهایش، بوی کهنگی نمی‌دهد. هر بار سخن تازه است که جسم و روح را طراوت می‌بخشد.

هین سخن تازه بگو      تا دو جهان تازه شود  
و ارهد از حد جهان      بی حد و اندازه شود

### منابع

- بتلهایم، برونو، افسون افسانه‌ها، ترجمه اختر شریعت‌زاده، نشر هرمس، تهران، ۱۳۸۱.
- چمبرز، ۱۳۶۶.
- بهترین شیوه‌ی قصه‌گویی برای کودکان کدام است. بهلولی ۱۶ آبان ۹۶.



- نام کتاب: متن کامل شاهنامه فردوسی به نثر پارسی نام مؤلف: میترا مهرآبادی ناشر: نشر روزگار تاریخ نشر: ۱۳۷۹ مکان چاپ: تهران.
- کتاب برگزیده (مقالات قصه گوئی، ص الف، ب دهمین جشنواره).
- بهترین شیوه یقصد گوئی برای کودکان کدام است؟ بهلولی ۱۶ آبان ۹۶.
- سینماپرس، به نقل از ستاد خبری یازدهمین جشنواره شهید حبیب غنی پور.